

سیر تحول فرهنگ و تمدن در سرزمین آذربایجان (آتروپاتگان) از گذشته تا حال

وحید رشیدوش

استادیار و عضو هیات علمی دپارتمان مردم شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

rashidvash@yahoo.com

چکیده

سرزمین آذربایجان که امروزه شامل استان‌های آذربایجان غربی، شرقی، اردبیل و زنجان می‌باشد یکی از سرزمین‌های باستانی و مهم ایران است که بر اساس اسناد، مدارک تاریخی و باستان‌شناسی از هزاران سال پیش محل سکونت اقوام و جوامع مختلف انسانی بوده است. آذربایجان را دروازه مشرق زمین نامیدند و این سخن از اهمیت سوق الجیشی این خطه می‌باشد. این موقعیت حساس سبب گردیده است که آذربایجان محل وقوع رخداد‌های بسیار تاریخی گردد. به گواه تاریخ منطقه غرب ایران، خصوصاً آذربایجان مهد تمدن بشری بوده است. این مقاله با روش کتابخانه‌ای به بررسی و مطالعه سرزمین آذربایجان (آتروپاتگان) از لحاظ مردم‌شناسی و تاریخی پرداخته است.

واژگان کلیدی: فلات ایران، آذربایجان، تاریخ و تمدن آذربایجان.

۱- مقدمه

فلات ایران به علت دارا بودن موقعیت طبیعی و شرایط خاص اقلیمی و جغرافیایی، و همچنین به دلیل داشتن سابقه تاریخی طولانی، موجب شده تا این سرزمین در زمره یکی از نخستین تمدنها، زیستگاهها و کانونهای اجتماعی انسان پیش از تاریخ به شمار رود و مطالعات باستان‌شناسی، انسان‌شناسی و دیرینه‌شناسی نیز این موضوع را تایید کرده است. شاید بتوان گفت که دو عامل بزرگ در پیدایش تحول، عظمت، انحطاط و احیای تمدن ایرانی وظیفه بزرگی را انجام داده اند: یکی عامل جغرافیایی و وضع طبیعی کشور ایران می باشد که از ابتدای پیدایش تمدن ایرانی، این کشور در تحولات بشری وظیفه خود را چه از نظر سیاسی و چه از نظر اقتصادی بخوبی ایفا کرده است و شاید هم یکی از عللی که مانع شده است با وجود حملات و تهاجمات پی در پی یونانیان، مغولان و بخصوص ترکان که بزرگترین خطر برای هویت و موجودیت ایران به شمار می رفته، بکلی تمدن ایرانی رو بزروال نرود و هویت خود را حفظ کند.

عامل دوم نبوغ ذاتی ایرانی است که مانع شده است که تمدن ایرانی بکلی پایمال شود، چون سایر اقوام و ملل قدیم چه سامی و چه نژاد زرد پس از آنکه دوران درخشندگی خود را پیمودند، در اثر عوامل متعددی رو به انحطاط گذاشتند. در حالی که اقوام ایرانی به علت نبوغ ذاتی و هوش سرشار خود همیشه پس از مدت کوتاهی که تحت سلطه اقوام دیگر قرار میگرفتند، تسلط معنوی خود را بر فاتحان تحمیل و آنها را در خود جذب می کردند. بطوریکه اقوام تازه وارد رنگ ایرانی به خود میگرفتند و تمدن ایرانی مجدداً حیات خود را بدست می آورد. (مجیرشیبانی، ۱۳۴۳؛ ۱۳۷) منطقه شمال غرب ایران، سرزمین آذربایجان به گمان قوی، توأم با اراضی حاشیه مدیترانه و شمال آفریقا، مناطقی بودند که نیاکان بشر

در آنجا زندگی می‌کردند. این خطه محل ظهور زردشت بود که شاگردانش، معلمان سقراط و فیثاغورث بودند. اقوام این دیار، نه تنها مریبان اقوام مهاجری بودند که از سرزمین‌های دور دست به این خطه آمده و تحت تاثیر مردمان متمدنش قرار گرفته‌اند، بلکه دیگر ملل جهان نیز وامدار تمدن‌های درخشان آن بودند. (سرداری نیا، ۱۳۸۷؛ ۴۱) این منطقه از سرزمین ایران به عنوان محل احتمالی پیدایش کشاورزی و دامداری مطرح شده که به نوبه خود ویژگی‌های علمی و خصوصیات جغرافیایی باستانی منطقه را تایید میکند. سرزمین پر رمز و راز قره داغ (ارسیاران) به عنوان منطقه‌ای که تمدن انسانهای اولیه از آن جا شروع شده است، مورد توجه دانشمندان و اهل تحقیق می‌باشد. با توجه به اکتشافات متعدد، می‌توان به این حقیقت پی برد که این منطقه در دوره آشل «آغاز عصر حجر قدیم»، موسیسه «اواسط عصر حجر قدیم و دوران یخبندان» و اورینیاک «اواخر عصر حجر قدیم» خالی از سکنه نبوده است.

۲. فرهنگ و تمدن ایرانی در گذر تاریخ:

تمدن به طور کلی، نظامی است که در اجتماع و جامعه به وجود می‌آید و در پی آن خلاقیت فرهنگی رواج و رونق پیدا میکند. (دورانت، ۱۳۹۶؛ ۱۷) فلات ایران در طول قرن‌ها جایگاه قبایل و ملل بسیاری بوده است که در مجاورت یکدیگر زندگی میکردند. هزاران سال قبل اقوامی مهاجم یا مهاجر که به آنها نام آریایی داده شده است از آسیای مرکزی به سمت جنوب مهاجرت کرده و وارد فلات ایران شده اند و سه گروه مهم آنها در فلات ایران (فارس‌ها در مرکز و جنوب، پارت‌ها در شمال شرق و مادها در غرب و شمال غرب) استقرار یافتند. بخشی از این اقوام به سمت شبه قاره هند و بخش دیگر به سمت اروپا مهاجرت کرده و اقوام مدرن هندواروپائی را پدید آورده‌اند. ورود آریاییها به فلات ایران در گروه‌های گوناگون بزرگ و کوچک طی تقریباً هزار سال (از هزاره دوم شروع شده) به طول انجامید و سرانجام در اوایل هزاره اول قبل از میلاد جایگزین و سپس ایجاد فرمانرواییان آنان در نقاط گوناگون این سرزمین شکل گرفت. فلات ایران با این اقوام تازه نفس آریایی زندگی تاریخی نوین خود را آغاز کرد که دوران ایران باستان را شکل داد. ماد نام سرزمینی بود که تیره ایرانی مادها در آن ساکن بودند. این سرزمین در برگیرنده بخش غربی فلات ایران می‌باشد. آنها توانستند در اوایل قرن هفتم قبل از میلاد اولین دولت ایرانی را تأسیس کنند. (دیاکونف، ۱۳۸۳؛ ۱۲۴) دولت ماد در ۵۵۰ پیش از میلاد به دست کوروش منقرض شد و سلطنت ایران به پارسی‌ها منتقل گشت.

هخامنشیان (۳۳۰ - ۵۵۰ پیش از میلاد) نام دودمانی پادشاهی در ایران پیش از اسلام است. پادشاهان این دودمان، از پارسیان بودند و تبار خود را به هخامنش می‌رسانند که سرکرده خاندان پاسارگاد از خاندان‌های پارسیان هخامنشیان، ابتدا پادشاهان بومی پارس و سپس انشان بودند. در طی سال‌ها و بر اثر تحولات سیاسی و لشکرکشی دولت‌های دیگر، این کشور همواره شاهد یکسری تغییرات نژادی و آمیختگی قومی بود. به عنوان مثال میتوان از لشکرکشی‌های صورت گرفته به ایران، به لشکرکشی اسکندر مقدونی، نفوذ و غلبه تمدن یونانی اشاره کرد. اما با این حال تمدن یونانی نتوانست مدت طولانی سلطه و نفوذ خود را در ایران نگاه دارد و همینکه اشکانیان توانستند وحدت سیاسی خود را بدست آورند و حکومت مقتدری تشکیل بدهند کم کم نفوذ تمدن یونانی و هلنیسم رو به زوال رفت. (بویس و گرتر، ۱۳۷۵؛ ۷۱) در دوره ساسانیان جنگ‌های ایران و روم به اوج رسیده بود. ساسانیان موفق شدند که هویت فرهنگی، نظامی و مذهبی ایران‌شهر را نزدیک به چهارصد سال گسترش دهند (هوار، ۱۳۸۴؛ ۱۵۹) و مرزها حکومتشان را تا سالهای پایانی برپایی‌شان، به گستره امپراتوری هخامنشی نزدیک‌تر کنند. اما با این حال با گذشت زمان، دستگاه مذهبی در کار کشورداری و دربار، نفوذ بسیاری نمود و نبردهای چندین ساله با رومیان نیز، حکومت را در آستانه فروپاشی قرار داد. (کریستن سن، ۱۳۷۷؛ ۵۷۶)

امپراتوری پهناور ساسانی که از رود سند تا دریای سرخ وسعت داشت، در اثر مشکلات خارجی و داخلی ضعیف شد. در دوره یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی، مسلمانان به ایران حمله کردند و ایرانیان را در جنگ‌ها شکست دادند و بدین ترتیب دولت ساسانی از میان رفت. ساسانیان اولین سلسله‌ای در ایران هستند که ایده ایران‌شهر را به عنوان یک ایده سیاسی و هویت فرهنگی ایرانیان برپا کردند. (زرین کوب، ۱۳۸۴؛ ۲۳۲) حضور و گسترش دین مقدس اسلام در ایران،

دگرگونی های عظیمی در تمامی سطوح زندگی مردم این سرزمین به وجود آورد. دین مقدس اسلام همه نیروهای انسانی را محترم شمرد و برابری و برادری را در بین مردم ترویج داد. مردم مسلمان ایران در زیر سایه دین مقدس اسلام و حضرت محمد(ص)، شخصیت والای انسانی، ارزش های واقعی و معنوی خود را بدست آورده اند و چنان شخصیتی یافته بودند که بزرگترین افتخارشان انسان بودن به شمار می رفت. آمیختگی قومی و نژادی در فلات ایران محدود به رومی ها نمی شود. بلکه در دوره های مختلف تاریخی مهاجرت های دیگری توسط ترکان غزنوی، سلجوقیان و مغولان به ایران انجام گرفت. شمار ترکان در شرق نزدیک افزایش یافت. این افزایش یا از راه دادوستد بود یا از جایگزین شدن آنان در سرزمین های اسلامی چه گروهی و قبیله ای و چه انفرادی صورت می گرفت. (فرای، ۱۳۸۸؛ ۲۳۱)

ترکان غزنوی و سلجوقیان، که بزرگ ترین دسته از مهاجرین را تشکیل میدادند پس از ورود به ایران، در این کشور ماندگار شدند. هجوم وحشیانه مغول به فرمانروایی چنگیزخان با بهره گیری از بی تدبیرهای سلطان محمدخوارزمشاه که برای مردم، فرهنگ و تمدن ایران مصیبت بزرگی بود و باعث کشتار بسیاری از مردم بی گناه و به ویرانی تعدادی از شهر های آباد که با زحمات چند نسل به وجود آمده بود گردید. حمله چنگیزخان مغول از دیگر عوامل مهاجرت طوایف پرجمعیت زردپوست مغول و تاتار بود که موجب پیدایش موج جدیدی از ترکیب نژادی در ایران شد. هنوز خاطره خشونت مغولان از ذهن ایرانیان پاک نشده بود که فرمانروای خونریزی دیگری که خود را از نسل مغولان میدانست ظهور کرد. او تیمورگورگانی بود که به تیمور لنگ نیز شهرت داشت. (یوسف جمالی، ۱۳۷۷؛ ۶۶)

علاوه بر این مهاجرت ها، حکومت های ایران برای جلوگیری از دست اندازی کشورهای همسایه، اقدام به کوچاندن قبایل کوچ نشین مانند: ازبک ها، بربرها و ترکمن ها به داخل کشور کردند. اقوام کم جمعیتی نیز وجود دارند که هم زمان یا در تاریخ های گوناگون به ایران مهاجرت کردند. ارامنه، گرجی ها، لک ها، آسوری ها، یهودی ها، هندوها و کولی ها از جمله این اقوام اند. که هر کدام از این اقوام تاثیرات بسیاری در فرهنگ و تمدن ایرانی برجای گذاشتند. اما با ظهور حکومت صفوی، چرخش مذهبی جامعه در این عصر وارد دورانی شد که در حیات فرهنگ و تمدن ایرانی بسیار اثر گذار بود و باعث گردید تا پایتخت های آن دوران هم چون اصفهان با بهره گیری از فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی به کانون و قطب های بزرگ فرهنگ و تمدن ایران و جهان مبدل گردد و مجدداً فرهنگ و تمدن ایرانی از زیر خاکستری که تا آن روزگار به خاطر ورود برخی از اقوام پنهان بود پرتو افکند و دنیای زمانه خود را از نور خورشید روشن سازد و حتی قسمتی از فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی را به دنیای غرب هدیه دهد. در این دوره شکوفایی هنر بیشتر در قالب نقاشی، معماری، فرش، سفال سازی و... و آن هم بیشتر به خاطر علاقه پادشاهان آن زمان به هنر بود. در دوران طولانی سلطنت شاه طهماسب (۷۶ ° ۱۵۲۴ / ۸۴ ° ۹۳۰) فنون مختلفی که هنر کتابسازی را تشکیل می دادند به منتهی درجه کمال رسیدند این تا حد زیادی به واسطه آن بود که شاه طهماسب نه تنها یک حامی مشتاق هنر بود بلکه خود نیز اوقات زیادی از جوانی را صرف آموختن نقاشی کرده بود. به طوریکه وی در تذهیب سرلوحه، صفحه عنوان نوشته ها مهارت داشت. (سیوری، ۱۳۷۸؛ ۱۲۵)

نخستین کارگاه قالیبافی در زمان سلطنت شاه عباس کبیر (۱۶۲۹-۱۵۸۸ / ۱۰۳۸ ° ۹۹۶) در اصفهان ساخته شد. بخش از شهرت مستمر فرش ایران و ایرانی به واسطه کیفیت برتر آن و بخشی به واسطه کمال و بزرگی آن در رنگ و طرح می باشد. (سیوری، ۱۳۷۸؛ ۱۳۳) در این دوره کارهای کوزه گران صفوی از معیار بالایی برخوردار بود و خشت های سفالین آنها بی نظیر بود. واژه فارسی برای خشت لعابدار، کاشی است و از نام شهر کاشان اقتباس شده که از اوایل دوران اسلامی به عنوان مرکز صنعت سفال سازی مشهور بود. در زمان صفوی اصفهان و مشهد نیز به صورت مراکز عمده این صنعت در آمده بودند و رنسانسی در هنر سفالسازی دراه بود. کوزه گران صفوی به تقلید کورکورانه از الگوها و سبک های دوران قبل نپرداختند بلکه انواع جدیدی از محصولات سفالین را تکامل دادند و قوه تخیل و ابتکار خود را به کار انداختند. (سیوری، ۱۳۷۸؛ ۱۳۹) قاجاریه که از طریق پیروزی بر زندیه وارث سازمان دولتی بازمانده از افشاریه و صفویه بود تختگاه خود را در طهران که بیش از شیراز و اصفهان با مراکز نیروی عشایر خود نزدیک بود انتخاب کرد و خود را میراث خوار واقعی خاندان صفویه و لاجرم ادامه دهنده شیوه حکومت آنها می دانستند. در این دوران حوادث ناگواری در این ملک رخ داد که بالنتیجه

منجر به ضعف این کشور و بر باد رفتن قطعات آن و اعمال نفوذ بیگانگان و متزلزل شدن اساس استقلال ایران گردید. از دست رفتن هر قطعه از خاک ایران آن هم به بهای گزاف شهادت مردم فداکار در طی جنگ‌های ناخواسته طبق معاهده‌های ننگین گلستان و ترکمانچای از مهمترین حوادث جبران نشدنی در تاریخ ایران می باشد.

۳. گروه‌های نژادی در ایران

به طور کلی سه نژاد مخصوص در ایران وجود دارد.

۱. ایرانیان یا فارسی‌ها که در کوهستانهای البرز و زاگرس در جنوب و شمال تا سفیدرود سکونت دارند. اکثریت ساکنان تهران و قزوین ازین گروه هستند که از لحاظ لهجه و همچنین خصوصیات بدنی هیچ‌گونه تفاوتی با سایر اقوام ساکن در فلات ایران ندارند.

۲. مازندرانی‌ها و گیلانی‌ها که در ولایات ساحلی بحرخرزساکن هستند که به وسیله تقسیم آب وهوای شمالی البرز از جمعیت فارسی زبان دره های البرز جدامی باشند. این گروه و دسته از مردم جزء ایرانی اصیل محسوب می شوند که دارای قیافه تیره رنگ پریده، چشمان مشکی، مو و ریش سیاه و انبوه می‌باشند.

۳. ترکها که در قسمتهای شمال و شمال غربی و تا حدودی در نواحی مرکزی ایران ساکن می باشند، معمولاً از اولاد کسانی هستند که به ایران مهاجرت کرده و میان فارس‌ها استقرار یافتند. شهر ساوه که در جنوب تهران واقع شده است کاملاً فارسی‌نشین است ولی دهات اطرافش تا چند مایل ترک هستند. در حدود یک سوم جمعیت شهر قزوین در غرب تهران و قسمت کوچکی از جمعیت تهران ترک می‌باشند. در طول تاریخ اقوام بسیار زیادی به ایران هجوم و یا مهاجرت کردند که هر کدام دارای فرهنگ و نژاد مخصوص به خود بودند.

۴. علاوه بر گروه‌های نژادی فوق عده ای ارمنی، کلدانی و اقلیت های دیگر در شهرهای دیگر مخصوصاً تهران و اصفهان زندگی می‌کنند. (سعیدیان، ۱۳۷۵؛ ۵۳)

۴. نام آذربایجان

بخش اعظم فلات ایران که بین دره سند و جیحون، کوههای زاگرس و قفقاز قرار گرفته است، فلات آذربایجان (آتروپاتگان) بخش شمال آن را تشکیل می‌دهد. اوضاع طبیعی آذربایجان (آتروپاتگان) در اوایل دوران سوم زمین شناسی پوشیده از آب دریای بزرگ بود که تئیس نامیده میشد. در نتیجه دگرگونی های عظیم در پوسته زمین و حرکات کوه زایی و فعالیت‌های آتشفشانی شدید، چهره جغرافیایی فلات آذربایجان (آتروپاتگان) شکل نهایی خود را گرفت. (درویش زاده، ۱۳۷۰؛ ۶۵) شکل طبیعی و جغرافیایی، در سرنوشت و روی داده‌های تاریخی این سرزمین تاثیر داشته است. مادها مردمانی بودند آریایی نژاد و در ابتدای قرن هفتم قبل از میلاد سلطنت ماد را تأسیس کردند. چه زمانی این مردم به ایران آمده اند و در جنوب آذربایجان و کردستان امروزه سکنی گزیده اند درست معلوم نیست. عقیده دمرگان که حفريات شوش را اداره می‌کرده، این است که در دو هزار سال قبل از میلاد به ایران آمده‌اند و از قفقاز گذشته و چون نتوانسته اند با دولت قوی آرات^۱ طرف شوند، آذربایجان امروزه و کردستان را متصرف شده اند و در اوایل قرن هفتم پیش از میلاد سلطنت مستقلی تشکیل داده اند و سرانجام سلسله ماد بعد از ۱۵۸ سال سلطنت در سال ۵۵۰ قبل از میلاد بوسیله کوروش کبیر منقرض و آذربایجان جز ایالات پارس در آمد. (پیرنیا، ۱۳۷۰؛ ۸۷)

آتروپات یا آرتابازان یا آتروپاتن یا آذرپد یا آذرباد یا آذرباد در عهد داریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشین، ساتراپ (شهربان) ماد بود. وی پس از جنگ و شکست داریوش سوم توانست لشگری عظیم گردآوری کند تا بلکه جلو اسکندر را

۱. اقوام اورارتو در شمال دریاچه ارومیه بین صوفیان و سلماس ساکن بوده اند.

بگیرد. ولی قبل از اینکه داریوش از دجله عبور کند اسکندر از فرات و دجله گذشت. روز اول اکتبر سال ۳۳۱ ق.م در مشرق دجله در نزدیک شهر آشور (آربل) در کنار دهکده گائوگامل جنگی در گرفت. در این نبرد آتروپات فرمانده مادها بود. در نبرد گائوگامل که به شکست داریوش انجامید، داریوش به اکباتان گریخت و از آنجا به شرق رفت. از طرف دیگر آتروپات هم به حضور اسکندر نیامد و گرچه ظاهراً از داریوش هم حمایت نکرد. آتروپات در ابتدا تمایل داشت که با اسکندر جنگ کند اما نه نیرو و نه امکانات داشت و نه مقدرات مقتضیات فراهم بود. آتروپات به منظور همکاری با اسکندر، باریاکس که لقب پادشاه پارس و ماد را داشت تسلیم وی نمود و آخر والامر آتروپات هم از طرف اسکندر به سمت ساتراپ ماد انتخاب شد. (دیاکونوف، ۱۳۸۳؛ ۸۵) جغرافی نگاران عهد قدیم ماد را به دو یا سه بخش تقسیم کرده اند. ماد بزرگ که با عراق عجم قرون بعد مطابق است و ماد کوچک شامل آذربایجان و قسمتی از کردستان می‌شد. بعضی به سه ماد قائل شده. ماد رازی یا ری که آن را جزء عراق عجم می‌دانند. (رئیس نیا، ۱۳۶۸؛ ۲۶۹) دیاکونوف سرزمین ماد را شامل سه بخش می‌داند: ماد آتروپاتن که شامل آذربایجان و کردستان کنونی ایران بود. ماد سفلی از طرف شمال به رشته کوه های البرز و از مغرب به رشته کوه های زاگرس محدود می‌شود. ماد پارتاکنا، که شامل اصفهان می‌باشد. اما اکثر مورخین معتقد هستند که ماد دارای دو سرزمین بود: ماد بزرگ که شامل همدان می‌شد. ماد کوچک که شامل آذربایگان می‌شد.

بنابر داده ها و مدارک تاریخی آذربایجان در دوران هخامنشیان و پیش از آن جزوی از قلمرو ماد بوده است و قسمت شمال غربی آن را تشکیل می‌داده است. تاریخ این ناحیه را پیش از تأسیس دولت ماد، باید در تاریخ دولت اورارتو جستجو کرد.^۱ کادوسیایان در دوره قراسو ساکن بوده اند و اورارتوها و مانائیت ها در غرب جنوب و شرق دریاچه ارومیه حاکمیت داشتند و در بخش شمالی آن قبیله دالیان سکونت داشتند. در دوران باستان، آذربایگان جزو مملکت ماد بوده و ساکنان آن از طوائف آریایی به شمار می‌رفتند که از آسیای مرکزی مهاجرت کرده و در بعضی از نواحی آسیای غربی متوطن شده بودند. پس از داریوش سوم و مرگ اسکندر در ۳۲۳ ق.م و روی کار آمدن سلوکیدها، آذربایجان با قسمتی از نواحی مجاور به صورت ساتراپ نشین در آمده و به اعتبار نام آتروپاتن فرمانروای ایرانی، این سرزمین به نام آتروپاتکان یا آذربایگان یا آذربایجان نامیده شد. نام آذربایجان که اصل آن آتروپاتکان بوده از زمان اسکندر ماکدونی که تاکنون بیست و سه قرن فزونتر است پیدا شده است. آذربایگان یا آتروپاتکان که اکنون یک کلمه شمرده می‌شود در اصل از سه کلمه ترکیب یافته است:

- آتور: این کلمه یکی از کلمه های مشهور فارسی کهنه یا پهلوی می باشد به معنی آتش است. این کلمه سپس آذر شده که هنوز در فارسی امروزه متداول می‌باشد.
- پات: مصدر پائیدن که به معنی نگهبانی کردن است. در پهلوی پاتن بوده. گویا پات، آتروپاتگان هم مشتق از آن است که از این رو معنی آتورپات «آتش نگهدار» و معنی ورتپات «گل نگهدار» بود.
- کان: این کلمه که سپس گان با کاف فارسی گردیده است، در آخر نامهای شهرها و ده های فراوان آمده، چنانکه اردکان، گرگان، زنگان، ارزنگان و بسیار مانند اینها. (سپهروند، ۱۳۸۱؛ ۳۴)

به هر حال معنی آذربایگان یعنی سرزمین یا شهر آذرباد. البته شکل نخست و دیرین آن آتروپاتکان بود است. سپس آذربادگان و سپس آذربادگان و پس از آن آذربایگان شده است.

۵. سرزمین آذربایجان در گذر تاریخ

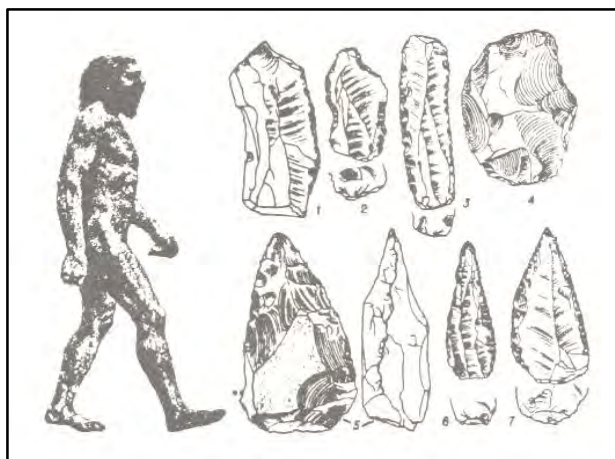
فلات ایران اولین و مهم ترین گذرگاه انسان مدرن در مسیر مهاجرت به سرزمین های ناشناخته و جهت دستیابی به منابع جدید بوده است. بدین ترتیب تصور عمومی در مجامع علمی بر این است که اولین حضور و استقرار انسان مدرن در فلات ایران چیزی در حدود ۶۰ تا ۷۰ هزار سال قبل بوده است که شواهد و یافته های سطحی از محوطه های پیش از

۲. این ناحیه در قرون هشتم و نهم پیش از میلاد در قلمرو اورارتو بوده است.

تاریخ نیز بر همین امر دلالت می‌کنند. بدین ترتیب، انسان مدرن در سرتاسر فلات ایران استقرار و اسکان داشته و پس از طی چند ده هزار سال با پیدایش کشاورزی در حدود ۱۰، ۱۱ هزار سال قبل و سپس اهلی کردن حیواناتی مانند برخی احشام، نقش عمده‌ای در پیدایش اولین فرهنگ‌های یکجانشینی و تمدن‌های اولیه جهانی ایفا کرده است. در حدود چهار هزار سال قبل اقوامی مهاجم یا مهاجر که به آنها نام آریایی داده شده است از آسیای مرکزی به سمت جنوب مهاجرت کرده و وارد فلات ایران شده اند و پس از استقرار، سه گروه مهم آنها در فلات ایران^۱، بخشی از این اقوام به سمت شبه قاره هند و بخش دیگر به سمت اروپا مهاجرت کرده و اقوام مدرن هندواروپائی را پدید آورده‌اند. در طی سال‌ها و بر اثر تحولات سیاسی و لشکرکشی دولت‌های دیگر، این کشور همواره شاهد یکسری تغییرات نژادی و آمیختگی قومی بود. به عنوان مثال میتوان از لشکرکشی‌ها و مهاجرت‌های صورت گرفته به ایران، لشکرکشی اسکندر مقدونی، ترکان غزنوی، سلجوقیان و مغولان را نام برد. ترکان غزنوی و سلجوقیان، که بزرگ‌ترین دسته از مهاجرین را تشکیل می‌دادند، پس از ورود به ایران، در این کشور ماندگار شدند. حمله چنگیزخان مغول از دیگر عوامل مهاجرت طوایف پرجمعیت زردپوست مغول و تاتار بود که موجب پیدایش موج جدیدی از ترکیب نژادی در ایران شد. (نوابی، ۹۷؛ ۱۳۷۰) علاوه بر این مهاجرت‌ها، حکومت‌های ایران برای جلوگیری از دست اندازی کشورهای همسایه، اقدام به کوچاندن قبایل کوچ نشین مانند: ازبک‌ها، بربرها و ترکمن‌ها به داخل کشور کردند. با توجه به اکتشافات متعدد، می‌توان به این حقیقت پی برد که این منطقه در دوره آشل «آغاز عصر حجر قدیم»، موسستیه «اواسط عصر حجر قدیم و دوران یخبندان» و اورینیاک «اواخر عصر حجر قدیم» خالی از سکنه نبوده است. زیرا کاوش‌های باستان‌شناسی سابقه زندگی انسان در این سرزمین را تا دوران پارینه سنگی پیش می‌برد. این دوران، طولانی‌ترین عصر زندگی انسان است و نزدیک به یک میلیون سال عمر دارد. این عصر از اوایل دوران چهارم زمین‌شناسی از حدود یک میلیون سال پیش شروع شده تا هزاره ۱۲ ق.م ادامه می‌یابد.^۲ از کاوش‌های باستان‌شناسی چنین بر می‌آید که ساکنان آذربایجان تا پیش از اواخر دوره میانه سنگی و اوایل نوسنگی غالباً در غارها و کوه‌ها به سر می‌بردند. پیدایش غار آزیخ در کناره شمالی رود ارس در چند سال اخیر و کاوش‌های باستان‌شناسی در آن غار، دستاوردهای علمی گرانبه‌ای را در دسترس دانشمندان قرار داده است. این غار یکی از اقامتگاه‌های دسته‌جمعی انسان‌های پیش از تاریخ است.

یکی از جالبترین یافته‌های غار آزیخ سنگواره قسمتی از فک پایین یک انسان بود که در حدود ۲۰۰ الی ۲۵۰ هزار سال پیش زندگی می‌کرده است. این انسان که آزیخ آنتروپ نامیده می‌شود از نظر ویژگی‌های آنترپولوژی، شباهت‌هایی با انسان سین آنتروپ، هایدلبرگ و نئاندرتال^۳ دارد. کشف فک آزیخ آنتروپ در سال ۱۹۶۹ در آذربایجان به عنوان پنجمین حادثه جهانی به ثبت رسیده است. انسان آزیخ آنتروپ و پیرامونیانش، خالق یکی از کهن‌ترین تمدن‌های تاریخ بشریت بودند که باستان‌شناسان، آن را تمدن قوروجای نامیده‌اند. (سرداری نیا، ۳۴؛ ۱۳۸۷) انسان این دوره آتش را می‌شناخت و در زنده نگه داشتن آن پیوسته تلاش می‌کرد و همین تلاش برای زنده نگه داشتن آتش شاید دلیلی باشد برای اینکه چرا آتش پرستی یکی از ادیان باستان آذربایجان بوده و حتی چنان که گذشت بعضی از دانشمندان نام این سرزمین را با آتش پرستی مرتبط داشته‌اند و از سده‌های بعد دیار آتش نامیده‌اند.

۱. این سه گروه عبارتند از: (فارس‌ها در مرکز و جنوب، پارت‌ها در شمال شرق و مادها در غرب و شمال غرب) .
 ۱. بعد از عصر پارینه سنگی، عصر میانه سنگی قرار دارد که از هزاره ۱۲ ق.م شروع شده تا هزاره ۶ ق.م ادامه پیدا می‌کند. عصر نوسنگی نیز از هزاره ۶ ق.م تا هزاره ۳ ق.م را در بر می‌گیرد.
 ۲. انسان نئاندرتال از این جهت به او داده شد که استخوان‌های او اولین بار در سال ۱۸۵۶ در غاری به نام نئاندرتال در المان به دست آمد. (شریتیان، ۴۶؛ ۱۳۹۲)



تصویر شماره ۱- آزیخ آنتروپ و ابزارهای سنگی یافته شده در غار آزیخ (رئیس نیا، ۱۳۶۸:۱۲۸)

در اواخر دوران پارینه سنگی که پارینه سنگی نوین نامیده می شود، انسان به تدریج در دشت ها و دره ها فرود آمد و با این فرود گامی بسیار بلند در جاده ناهمواره تمدن به پیش برداشت. در نتیجه تکامل و تدریجی نیروهای مولد و گذار به یکجانشینی، زندگی دسته جمعی انسان استحکام بیشتری یافت. گله های انسانی بتدریج به سازمان اجتماعی تبدیل شدند. اشیای بدست آمده از اقامتگاه های انسانهای اولیه در آذربایجان حاکی از رواج دامداری و کشاورزی در اواخر دوران میانه سنگی و اوایل نوسنگی در این سرزمین است. از همین زمان کشاورزی و دامداری به صورت دو پایه اصلی زندگی ساکنین این منطقه در می آید. از مهمترین این سکونتگاه ها می توان به دشت مغان، گوی تپه، یانیق تپه، تپه حسنلو در غرب، جنوب و جنوب غربی آذربایجان اشاره کرد.

یانیق تپه که قره تپه نیز نامیده می شود در فاصله ۳۱ کیلومتری جنوب باختری تبریز در ۶ کیلومتری شمال باختری خسرو شهر در جوار دهی به نام تازه کند و آبادی کوچکی به نام قشلاق قره تپه قرار گرفته است. این طبقه که ارتفاعش از سطح اراضی اطراف ۱۶/۵ متر و وسعتش در حدود ۲۰ آکر (۸۰ هزار متر مربع) است یکی از بزرگ ترین تپه های باستانی پیش از تاریخ نزدیک به دریاچه ارومیه به شمار می آید که در سال ۱۳۳۷ / ۱۹۵۸ م مورد بررسی و خاک برداری قرار گرفت. (دیباج، ۱۳۴۶؛ ۲۲) کاوشهای باستان شناسی در این منطقه نشان دهنده این مطلب می باشد که این محل در حدود اواخر هزاره سوم قبل از میلاد دارای چشمه ها و جویبارهایی بوده و برای زندگی انسان شرایطی مناسب داشته است و ساکنان آن در آن دوران جماعتی بوده اند کشاورز و دام پرور یک جا نشین. یافته شدن اسباب دستی داس سنگی، مقداری بقایای کاه و پوشال در انباری یکی از خانه ها و نیز کشف استخوان حیوانات اهلی در محدوده حفاری شده همه حاکی از رواج کشاورزی و دام پروری در میان جماعت ساکن تپه است. همچنین کشف خانه هایی دایره ای متعلق به این اقوام و نقش ها و تزئینات روی سفال های یافته شده در جریان کاوش های انجام شده در این منطقه حاکی از تاثیر زندگی چادر نشینی بر فرهنگ و ذهنیت این اقوام می باشد. (رئیس نیا، ۱۳۶۸؛ ۱۴۶) غیر از وسایل و ابزارهای یاد شده آلات و ادوات و ظروف دیگری چون هاون، تیشه و تیغه سنگی، یک تیغه خنجر مسی، دو مهر از گل نیخته، ۴ چراغ گلی، سبوها و بادیه ها و خم های دهان گشاد و بزرگ و کوچک و بی دسته و دسته دار، سفال زیادی نیز در جریان کاوش در پانیق تپه کشف گردید.

تپه حسنلو یکی دیگر از قدیمترین اقامتگاههای بشری می باشد که در کناره جنوبی دریاچه ارومیه در دشت سولدوز در آذربایجان غربی واقع شده است. پیدا شدن جام زرین حسنلو در سال ۱۹۸۵ (۲۳ مرداد ۱۳۳۷ شمسی) با قدمتی سه

۱. مقارن است با اواخر عصر سنگ و مس و اوائل عصر مفرغ در آذربایجان.

هزار ساله که صحنه های ورزشی تیر و کمان، مشت زنی، کشتی گیری، چوگان بازی و ارابه رانی به طور برجسته و با ظرافت تمام در بدنه خارجی آن نمایانده شده است، معلوم می دارد در آن روزگاران در آذربایجان سرسبز و پرآب، این ورزشها با آن چنان مورد توجه بوده که شهرپایان مقتدر آن زمان ضمن تجسم آن بر جام طلا، همواره آن را در کاخ سلطنتی مد نظر داشته اند. پیدا شدن جام نشان دهنده این مطلب است که مردم آذربایجان به آن چنان درجه ای از تمدن رسیده بودند که دو هزار سال پیش از میلاد مسیح توانسته بودند چنین سفال هایی بسازند. به دنبال عصر میانه سنگی، عصر نوسنگی از راه می رسد. مردم دوره نئولیت (نوسنگی) در قوبستان، ناحیه ای در آذربایجان شمالی ایران، برای ضربه زدن های سیلیکاتی سنگهای نوک تیز، از مته های سنگی استفاده می کردند. تهیه ظروف سفالی در این دوره رواج بود. چنین ظروفی در یانیق تپه واقع در نزدیکی تبریز و در فیروزتپه نزدیک قریه حسنلو واقع در ساحل جنوبی غرب دریاچه ارومیه کشف شده است. در این دوران برای پیشرفت دامداری، دامپروری و کشاورزی شرایط مناسبی در آذربایجان وجود داشت. (سرداری نیا، ۱۳۸۷: ۳۶)

آغاز عصر آهن در آذربایجان از اوایل نیمه اول هزاره قبل از میلاد می باشد که پیدایش آهن اسکان بنا گذاری تمدن امروزی را به وجود آورد. در حدود اواخر هزاره چهارم و اوایل هزاره سوم، بازرگانی و شهرنشینی در آذربایجان توسعه یافت و پول بعنوان مقیاس ارزش و وسیله گردش پدیدار گشت. نقش زن در این دوره در آذربایجان به جهت تضمین بقای طایفه و حفظ بستگی های خونی و چه به سبب پرداختنشان به میوه چینی و گردآوری گیاهان و نیز اشتغال به امر کشاورزی و تامین مواد غذایی و نگهداری آن و هم چنین ساختن ظروف سفالین و حفظ آتش داری، نقش قابل توجهی داشت و این وظایف و عملکرد برای زن موقعیت ممتازی را در بین افراد طایفه فراهم آورد. اما همین که دامداری و کشاورزی توسعه یافت و به شاخه اصلی اقتصاد مبدل شد ارزش مردسالاری در جامعه رشد یافت.



تصویر شماره ۲- جام طلای حسنلو، تاریخ کشف ۱۳۳۶، جنس طلا، وزن ۹۵۰ گرم، اندازه ۲۱ سانتیمتر بلندی و ۲۵ سانتیمتر قطر، محل نگهداری موزه ایران باستان.

پیدایش شهرنشینی در آذربایجان یکی از پدیده هایی است که به طور آشکار نمایانگر دگرگونی مهم در اوضاع اجتماعی ساکنین این سرزمین می باشد. وجود زمینهای حاصلخیز، رودهای پرآب، افزایش طبیعی جمعیت و نیازهای روز افزون تولیدی از یک طرف و لزوم دفاع مشترک در برابر هجوم قبایل و اقوام بیگانه از طرف دیگر به رواج شهرنشینی در این

سرزمین کمک کرد.^۱ رواج شهرنشینی بی گمان پای به پای تکوین نخستین دولت ها در این سرزمین، رشد و ترقی کرده و در ادوار بعدی و در روزگار سلسله های ماد، هخامنشیان و... از توسعه بیشتری بهرمنند بودند. (ملک شهپرزاده، ۱۳۶۵: ۸۷) با وجود این همه قدمت فرهنگی و تاریخ هنوز در این خطه زرخیز کاوش های علمی و تحقیقات اساسی انجام نشده تا آثار تمدن های درخشان این دیار در معرض دید همگان قرار گیرد. در آن صورت است که عظمت و شایستگی نیاکان متمدن و تاریخ ساز مردم آذربایجان برای جهانیان بهتر شناسانده خواهد شد. دکتر صمد سردار نیا به نقل از دکتر محمد جواد مشکور در این زمینه می نویسد: آذربایجان با وجود اهمیت و قدمت تاریخی که در تمدن مشرق قدیم و ایران دارد و از روزگاران کهن از طریق دربند، باب الابواب و آسیای صغیر سر راه اقوام مختلف و پلی بین ماورای قفقاز، ایران و بین النهرین بوده است و اقوام از یاد رفته و به یاد مانده ای چون آشوریها، اورارتو، مانایی، میتانی، سکایی، کیمیری، هیتی، کاسی، مادی و پارسی در آن می زیستند، هنوز آنچنان که شایسته است در آنجا کاوش و تحقیقات علمی به عمل نیامده است و با آن که گنج هایی از ذخایر و آثار مدنی و هنری پیشینیان به تحقیق در زیر خاک آن پنهان است متأسفانه تاکنون مانند بیشتر نقاط ایران تاریخ قدیم آن در طاق نیسان مانده است. به عنوان مثال حفاری های محوطه مسجد کبود تبریز در سال های اخیر که از سوی شهرداری تبریز نه برای اکتشافات علمی بلکه جهت ساختمان سازی انجام می شد سبب کشف مقابر متعددی گردید که قدمت تاریخ تبریز را تا بیش از ۳۵۰۰ سال پیش برد. (سرداری نیا، ۱۳۸۷: ۱۸)



تصویر شماره ۳- نمونه ایی از گورهای کشف شده در محوطه مسجد کبود تبریز (سرداری نیا، ۱۳۸۷: ۱۹)

تاریخ آذربایجان به عنوان ناحیه ای مشخص از هنگام دعوی استقلال آتروپات آغاز می شود و از آن زمان به بعد در بیست و سه قرن، مراحل مختلفی را از استقلال و نیمه استقلال و تابعیت دولتهای مرکزی به عنوان ایالتی جداگانه، گذرانده است. به طور خلاصه میتوان چنین گفت که هر گاه در ایران دولتی قوی با روش اداره مرکزی برسر کار بود، آذربایجان به عنوان یکی از ایلات مهم مملکتی از هر جهت تابع آن دولت می شد و هر گاه که یک حکومت مرکزی واحد و نیرومند در میان نبود و یا نظام ملوک الطوایفی به وجود می آمد، آذربایجان دسته کم استقلال داخلی پیدا میکرد. البته لازم به ذکر است که تشکیل دولت ماد در درجه اول، استقرار و تشکیل ناحیه ای آتروپات در آذربایجان در درجه دوم، نقاط عطف تاریخ آذربایجان در پیش از اسلام به شمار می روند. آرتاوازد برجسته ترین و نام آورترین نماینده از فرمانرویان دودمان آتروپات است که در زمان او حکومت آتروپاتکان در حوادث سیاسی منطقه نقش فوق العاده مهمی داشته است. آذربایجان جز در چند سال نخست حاکمیت ساسانیان که حدود ۴۰۰ سال بر ایران حکومت کردند، جزء قلمرو ساسانی بود. به نظر میرسید

۱. درباره نخستین شهرهایی که در آذربایجان ساخته شد اطلاع دقیقی در دست نیست. اما با توجه به اکتشافات به عمل آمده ابتدا ۲۱ شهر در این سرزمین کشف شد. که می توان به اردبیل، شیز و ارمیه اشاره کرد.

آتورپانتگان طی دوره حکومت ساسانیان رسماً به عنوان یک ایالات، این نام را به خود گرفته بود. (کریستن سن، ۱۳۷۷؛ ۱۱۴)

پایتخت آذربایجان در این دوره شیز یا گنزک بود که در جنوب شرقی دریاچه ارومیه قرار داشت. شیز آتشکده مشهوری داشت که شاهان ساسانی به هنگام رسیدن به سلطنت به زیارت آن میرفتند. (زرین کوب، ۱۳۸۴؛ ۹۷) در آغاز قرن پنجم هجری یازدهم میلادی، ترکان غز به فرماندهی سلجوقیان، نخست با دسته های کوچک و سپس به تعداد بیشتر، آذربایجان را اشغال کردند. در نتیجه اهالی ایرانی و نواحی مجاور ماوراء قفقاز حکومت ترکان را گردن گذاشتند. مغولان بر اثر تحریکات خوارزمشاهیان، به ایران و سپس به آذربایجان حمله ور شده اند. با ورود هلاکو خان به ایران، آذربایجان مرکز شاهنشاهی بزرگی شد که قسمتهای وسیعی از آسیا را در بر می گرفت. مقر مغولان ابتدا مراغه و سپس به تبریز منتقل شد و شهر تبریز به یکی از مراکز مهم دنیای آن روز مبدل گشت.^۱ در زمان مغولان آذربایجان به ۹ منطقه تقسیم که جمعا ۲۷ تا شهر داشت. رصد خانه مراغه یکی از یادگارهای علمی و فلکی خواجه نصیر الدین طوسی فیلسوف ریاضیدان و منجم بزرگ دوره ایلخانی است که به دست او و با عده ای از فضلا و دانشمندان در سال ۶۵۷ هجری بنا شده است. این رصد خانه زمانی مشهورترین رصد خانه های اسلامی بوده است که آوازه آن تمام جهان آن روز را فرا گرفته است و تاکنون با این همه تغییرات و تحولات که در جهان پدید آمده است هنوز هم نام رصدخانه و بانی آن بر سر زبان ها می باشد.

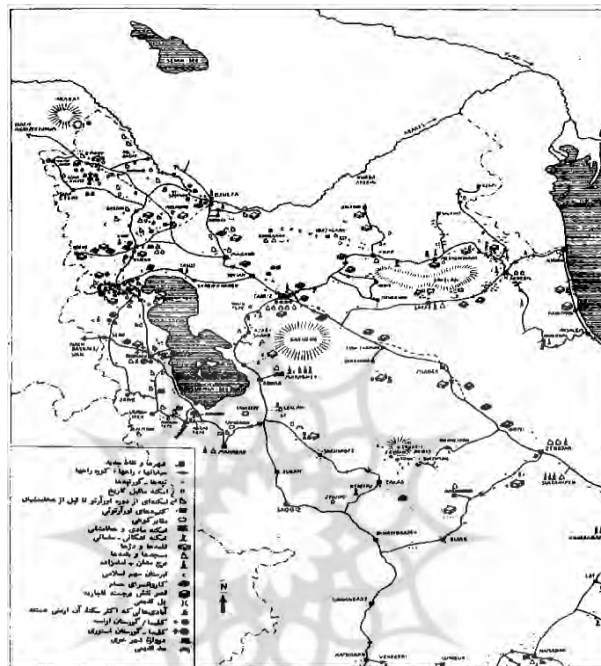


تصویر شماره ۴- نمایی از رصد خانه مراغه . عکاس پژوهشگر، بهار ۱۳۹۷.

پس از تصرف آذربایجان به دست شاه اسماعیل اول صفوی، تبریز مدتی پایتخت ایران بود و آذربایجان برای شاهان صفوی، سنگرگاه اصلی و مرکز عمده گردآوری قوای نظامی و همچنین محل جنگهای خونین میان سپاهیان ایران و عثمانی گردید. طی بیش از دو قرن حکومت صفوی، آذربایجان چندین نوبت مورد حمله و تهاجم نیروهای عثمانی قرار گرفت و در سالهای ۱۶۰۳ م- ۱۰۱۲ هجری، تبریز و نیمه غربی آذربایجان به طور کلی به اشغال نیروهای عثمانی درآمد. اما در سالهای بعد شاه عباس موفق شد این سرزمینها را دوباره از عثمانیها باز و پس بگیرد. کریم خان زند در سال ۱۱۷۵ هجری، ۱۷۵۵ میلادی آذربایجان را از دست خانهای محلی گرفت. اما پس از مرگ او باز خوانین محلی در این استان سر برآوردند. (شعبانی، ۱۳۷۷؛ ۲۷) تا اینکه بالاخره آقامحمد خان قاجار در سال ۱۲۰۵ هجری، ۱۷۸۵ میلادی موفق شد که آذربایجان را کاملاً مطیع کند. در زمان قاجار تبریز ولیعهد نشین و پیشرفت فراوانی نمود. به طوری که بسیاری از مظاهر تمدن امروزی برای اولین بار در تبریز پایه گذاری شد و در واقع تبریز پایتخت دوم ایران محسوب می شد. تاریخ نیمه اول قرن سیزدهم، مقارن با نیمه اول قرن ۱۹ میلادی از جهاتی چند بخشی از مهمترین بخش های تاریخی است. زیرا در این پنجاه سال وقایع و حوادثی بزرگ در اروپا روی داد که اثرات آن از حدود اروپا خارج شد و در سایر قطعات عالم وارد گردید و ایران نیز به نوبه خود از آثار آن حوادث مهم مانند انقلاب کبیر فرانسه و جهان داری ناپلئون بی نصیب نماند. سیاست خارجی ناپلئون و عشق او به غلبه بر انگلستان خواه یا ناخواه دربار فرانسه و ایران را به هم نزدیک ساخت و نزدیکی این دو به یکدیگر انگلستان را به عرصه کشمکش سیاسی در ایران و آسیای غربی کشاند. از طرف دیگر بزرگترین و طولانی ترین

۲. شهر تبریز در این زمان دستخوش زمین لرزه شدیدی شد که تقریباً تمام شهر ویرانی گردید.

محاربات خارجی ایران و روسیه تزاری در این عصر آغاز شد. (دهقانی، ۱۳۹۲: ۳۷-۳۸) در این دوره و درست زمانی که ملل اروپا و سایر نقاط جهان در راه پیشرفت و ترقی قدم بر می داشتند، شاهان بی کفایت ایران مشغول عیش و نوش درباری بودند. همین مساله و از طرفی، ورود بعضی از افکار دنیای پیشرفته آن زمان، سرانجام موجب رشد افکار عمومی و بالاخره وقوع انقلاب بزرگ مشروطیت گردید که آذربایجان نقش اصلی را در رهبری مشروطه ایفاء نمود. با آغاز جنگ جهانی اول ۱۹۱۴ م و انقلاب روسیه ۱۹۱۷ و به دنبال شروع جنگ جهانی دوم ۱۹۲۴ م آذربایجان مورد اشغال نیروهای روسیه، ترکان عثمانی و انگلیسیها گردید. ولی در سال ۱۳۲۵ ش ۱۹۴۶ م وضع آذربایجان به کمک حکومت مرکزی به حالت عادی باز گردید. (شمیم، ۱۳۷۷: ۸۸)



تصویر شماره ۵- نقشه آثار تاریخی سرزمین آذربایجان. (رئیس نیا، ۱۳۶۸: ۱۰۴۴)

۶. نتیجه گیری

بدین ترتیب با توجه به مطالب ذکر شده می توان نتیجه گرفت که آذربایجان در تمامی طول تاریخ هویتی ایرانی داشته و بخش لاینفکی از خاک ایران بوده است. بیشترین اهمیت جغرافیایی فلات ایران در این هست که در تمام ادوار تاریخی در تمام حوادث اجتماعی و سیاسی آسیا عامل مهمی بوده و از تمام تمدنهای ملل آسیایی بیشتر به مورخان چیز آموخته است چون در اثر وضع جغرافیائیش ارتباط کاملی با تمدنهای مختلف داشته و به واسطه همین رابطه یا از آنها آموخته است و یا تمدنش در تمدن این اقوام نفوذ یافته و به واسطه همین ارتباط کامل تاریخیش با کشورهای متدین همسایه خود موجب گردیده است که ایران یکی از چهارراههایی گردد که در آنجا تمدنهای مختلف به هم برخورد نمودند. در نتیجه همین ارتباط است که ایران دارای تمدن بخصوصی گردیده که مخلوطی از همه تمدنهایست و در حقیقت به هیچ یک شباهت ندارد. سرزمین آذربایجان برای پیشرفت زندگی مادی و معنوی ساکنان خود دارای شرایط طبیعی و اقلیمی روی هم رفته مناسبی بوده و در پرتو همین شرایط است که این خطه یکی از کانونهای کهن تمدن بشری به شمار می رود و مردمانش از دیرباز فرهنگ مادی و معنوی خود را آفریده و هدیه گرانبها به گنجینه تمدن بشری بخشیده اند.

منابع

۱. پیرنیا، حسن، (۱۳۷۰)، ایران باستان، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
۲. دیاکونوف، ایگورمیخائیلوویچ، (۱۳۸۳)، تاریخ ماد، ترجمه: کریم کشاورز، چاپ هفتم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. درویش زاده، علی، (۱۳۷۰) زمین شناسی ایران، تبریز، انتشارات نیا.
۴. دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۹۶). تمدن ایران و مشرق زمین، مترجمان: حسین کامیاب - محمد امین عزیزاده - فاطمه معیت، چاپ ششم، تهران، انتشارات بهنود .
۵. دیباج، اسماعیل (۱۳۴۶) آثار تاریخی و البنیه تاریخی آذربایجان، چاپ اول، تهران، _____.
۶. دهقانی، رضا، (۱۳۹۲)، تاریخ مردم ایران در دوره قاجار، چاپ اول، تهران، انتشاراتبنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
۷. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۸)، روزگاران، چاپ ششم، تهران، انتشارات سخن.
۸. رئیس نیا، رحیم، (۱۳۶۸)، آذربایجان در سیر تاریخ از آغاز تا اسلام، چاپ اول، تبریز، انتشارات نیما.
۹. سیوری، راجر، (۱۳۷۸)، ایران عصر صفوی، ترجمه: کامبیز عزیزی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات مرکز.
۱۰. سپهروند، مجید، (۱۳۸۱)، مراغه در سیر تاریخ، چاپ اول، تبریز، انتشارات احرار.
۱۱. سرداری نیا، صمد، (۱۳۸۷) سیری در تاریخ آذربایجان، چاپ دوم، تبریز، انتشارات اختر.
۱۲. سعیدیان، عبدالحسین. (۱۳۷۵) مردمان ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات علم و زندگی.
۱۳. شعبانی، رضا، (۱۳۷۷)، تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوره افشاریه و زندیه، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سمت.
۱۴. شمیم، علی اصغر، (۱۳۷۹)، ایران در دوره سلطنت قاجار، چاپ نهم، تهران، انتشارات مدیر.
۱۵. شربتیان، یعقوب، (۱۳۹۲)، انسان شناسی پیش از تاریخ و جوامع ابتدایی، تهران، انتشارات آثار فکر.
۱۶. فرای، ریچاردن (۱۳۸۸). عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه: مسعود رجب نیا، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سروش.
۱۷. ملک شهیرزاده، صادق، (۱۳۶۵)، شهرنشینی و شهرسازی در هزاره پنجم پیش از میلاد، به کوشش محمد یوسف کیانی، چاپ اول، تهران، جهاد دانشگاهی.
۱۸. مجیر شیبانی، نظام الدین، (۱۳۴۳)، تاریخ تمدن- از آغاز آفرینش تا تمدن مادی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. نوایی. عبدالحسین، (۱۳۷۰)، تاریخ ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، چاپ سوم، تهران، نشر هما.
۲۰. کریستن سن، آرتور، (۱۳۷۷)، ایران در زمان ساسانیان، رشید یاسمی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دنیای کتاب.
۲۱. هوار، کلمان. (۱۳۸۴). ایران و تمدن ایرانی، ترجمه: حسن انوشه، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۲. بویس، مری ° گرنر، فرانتز (۱۳۷۵). پس از اسکندر گجسته، ترجمه: همایون صنعتی زاده، چاپ اول، تهران، انتشارات توس.
۲۳. یوسف جمالی، محمد کریم (۱۳۷۷). تاریخ تحولات سیاسی ایران در دوران مغولان و ایلخانان تا صفویه در ایران، چاپ اول، اصفهان، _____.